

سرانجام شورای امنیت سازمان ملل توانست قطعه‌نامه خود جهت اعمال تحریم‌هایی علیه ایران را، با موافقت دول چین و روسیه، به تصویب برساند. دول غربی و در راس آن دولت آمریکا منتهاست در تلاشند که تحریم‌هایی علیه ایران اعمال کنند. در این راه بارها طرح آمریکا مورد بحث قرار گرفت و هر بار بدلیل عدم توافق شوروی و چین مجبور شدند گوشه و زوایایی از آن را بزنند تا به نقطه تعادلی برسند. قطعه‌نامه مورد تصویب در واقع بیان این تعادل است.

خارج از محتوا و ابعاد اقتصادی این قطعه‌نامه، که دولتهای غربی و خصوصا دولت آمریکا آن را به عنوان موفقیتی مهم نام می‌برند، اولین بازتاب این حرکت تلاش جمهوری اسلامی برای تبدیل آن به اهرم فشاری علیه مردم است. تلاش برای توجیه بی حقوقی مردم به بهانه تحریم، تلاش برای انداختن بیش از پیش بار بحران اقتصادی و فشار ناشی از تحریم بر دوش طبقه کارگر و مردم محروم و توجیه بی حقوقی و فقر و گرانی و بیکاری استفاده ای است که جمهوری اسلامی از سیاست تحریم میبرد. قطعه‌نامه فوق امکانی به جمهوری

آنچه که یکسال گذشته، ۲۲ خرداد و پس از انتخابات رئیس جمهوری در ایران رخ داد، عروج جنبش اصلاح رژیم، جنبش سبز، جنبشی که داعیه رهبری و مهندسی دست بست شدن قدرت از جناحی در هیئت حاکمه ایران به جناح دیگر، و تحمیل تغییراتی از بالا به نظام را داشت، به مقطع مهمی از روند تکوین خود رسیده است. یک سال پیش جنبش بورژوازی اصلاح و نجات رژیم با هلهله و خوش رقصی بخش اعظم اپوزیسیون خارج از حکومت، چپ پوپولیست و راست پروغرب، و با حمایت بی دریغ



رادیو انترناسیونال: اجازه بدهید با یک نقل قول از مقاله "تاریخ شکست نخوردگان" که در سال ۱۳۷۵ بچاپ رسید، شروع کنیم. شما در پایان این مقاله نوشته‌اید: "بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه‌گذارها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور می‌چسبد و حلقه بعدی آن است."

این نوشته شما کاملاً با تصور عمومی از انقلاب ۵۷ متفاوت است. در تصور

باز هم دولت فاشیستی اسرائیل جنایت دیگری مرتکب شد و باز هم دول "پیشرفته" قیل و قال زیادی به راه انداختند و کماکان اجازه دادند که مردم غزه در محاصره باقی بمانند. یکبار دیگر سازمان ملل اجلاسیه خود را برگزار

سیاسی دیگر، طبقه کارگر، زنان و جوانان، و مقابله با تجزیه در صف خیزش "عمومی" و ماورای طبقاتی زیر پرچم سبز است. یک سال قبل خیزشی در ابعاد میلیونی، تحت هژمونی بخشی از بورژوازی ایران که به اقتدار سیاسی و اقتصادی جناح حاکم معترض و خواهان سهم بیشتری از قدرت و ثروت جامعه بود، بطور زودرس به مردم ایران، طبقه کارگر، زنان و جوانان تحمیل شد و مردم را به یک جنگ مرگ و زندگی زودرس با جناحی از حاکمیت کشاند. محصل این خیزش تا امروز برای مردم ناراضی و متفرد از جمهوری اسلامی، سرکوب، اعدام، تنگ تر شدن منگنه اختناق، بازپس گیری دستاوردها قبلی جنبش کارگری و تعرض به سطح معیشت این طبقه و عقب راندن و حاشیه ای کردن اعتراض رادیکال طبقه کارگر، زنان و

سیاسی و استثمار اقتصادی. این به انقلاب ۵۷ معروف شد.

وقتی معلوم شد که رژیم شاه از سرکوب این جنبش ناتوان است، جنبش اسلامی که بعنوان یک جریان مرتجع، علیه مدنیت، علیه مدرنیسم اجتماعی، علیه حقوق زنان، علیه رشد، یک جنبش عقب مانده

ارتجاعی، از ققیم در گوشه‌ای از جامعه ایران بود، پر و بال می‌گیرد. یکی از شخصیت‌های این جنبش، یعنی خمینی، که در عراق تبعید بود را برمی‌دارند و به پاریس می‌برند و زیر نورافکن می‌گذارند. از آن وقت رسانه‌ها و دولتهای غربی وسیعاً جریان اسلامی را بعنوان آلترناتیوی که میتواند و باید جای حکومت شاه بنشیند تبلیغ میکنند. بالاخره ژنرال هویزر از طرف دولت آمریکا میاید با ارتش صحبت میکند و وفاداری ارتش را به خمینی می‌گیرد. بخش بزرگی از اپوزیسیون ملی و سنتی آن موقع، جنبه ملی و حزب‌نوده و غیره به جریان اسلامی اعلام وفاداری میکنند و جریان اسلامی به این ترتیب به صدر مبارزه علیه سلطنت رانده میشود. مردم بر خلاف میل جریان اسلامی قیام میکنند، قیام ۲۲ بهمن، و بالاخره ارتش شاه

از شما اجازه می‌دهید که کمسیون بین المللی در مورد اتفاقات در افغانستان دخالت کند، که اسرائیل با بررسی چنین کمسیون موافقت کند. اسرائیل هم دمکراسی است و مثل بقیه بررسی خودش را خواهد کرد و نتیجه را

خالد حاج محمدی  
کارگران شرکت واحد را تنها نگذاریم!  
صفحه ۴

دست راستی ترین رسانه‌ها و دول غربی، توانست سیطره کامل خود را بر فضای اعتراضی جامعه اعمال کند. این روند به آغاز پایان خود رسیده است. این حکم را علاوه بر رویدادهای یک سال گذشته ایران، امروز همه رهبران جنبش سبز و حواریانشان در جنبش مشروطه، ملی - مذهبی‌ها و چپ ناسیونالیست طرفدار "انقلاب" سبز، به انحاء مختلف اذعان میکنند. اعلام میکنند که تا اطلاع ثانوی آمال جنبش سبز، یعنی دست بست شدن قدرت از بالای سر مردم و به هزینه مردم، به پشت صحنه رانده شده است. پلاتفرم این دوره رهبران سبز، تا اطلاع ثانوی، حفظ کرسی "اپوزیسیون اصلی"، ثبات و بقاء بعنوان یک گروه فشار داخلی و خارجی است. پلاتفرمی که اجزا آن، اعمال فشار دائم و ایزدایی بر روی جناح حاکم به شرط تداوم حمایت دول و رسانه‌های غربی، ممانعت از تکوین جنبش‌های

عمومی جمهوری اسلامی حاصل انقلاب ۵۷ است. ولی شما جمهوری اسلامی را به رژیم سلطنت و ۱۷ شهریور را که سرکوب خونین جنبش انقلابی مردم توسط رژیم شاه بود را به ۳۰ خرداد وصل کرده‌اید و این دو تاریخ را دو مقطع از سرکوب انقلاب نامیدید. چرا؟

منصور حکمت: بنظر من هر انسان بیطرفی که به آن تاریخ نگاه کند (و من توصیه می‌کنم که بخصوص کسانی که خویشان تجزیه زنده‌ای از آن دوران ندارند، حتماً آن تاریخ را بازبینی کنند) میبیند که ماجرا چنین بود که مردم علیه استبداد سلطنتی با پلیس مخفی اش، با زندانهایش، با شکنجه‌هایش بیخاستند. در آن جامعه آزادی بیان وجود نداشت، آزادی مطبوعات وجود نداشت، آزادی تشکل و فعالیت اتحادیه کارگری وجود نداشت، آزادی فعالیتهای سوسیالیستی وجود نداشت، آزادی هیچگونه فعالیت سیاسی وجود نداشت. یک حکومت مستبد، فردی، متکی به ارتش، پلیس و پلیس مخفی بود. جامعه‌ای بود دستخوش بیشترین نابرابری اقتصادی، فقر عظیم در کنار ثروتهای انبوه. مردم علیه اینها بپا خاستند، برای برابری، برای آزادی از چنگال اختناق

کرد، و اعلام داشت که جملگی به اسرائیل اعتراض دارند، اما از آنجا که دولت آمریکا هرگونه بیانیه شدیدالحن را "تو" می‌کند، دستشان بسته است و نمی‌توانند عکس العمل "قاطع" نشان دهند. دولت فرانسه جهت امتیاز گرفتن بیشتر در منطقه، خواست "انسان دوستانه" اروپا را با پیشنهاد "تحقیق در مورد حمله به کشتی امداد رسانی ترکیه ای" را به اسرائیل داد. اما سفیر اسرائیل در آمریکا آب پاکی را روی دست همه شان ریخت و اظهار داشت که "مگر آمریکا یا هیچکدام

## آغاز پایان یک دوره ...

بورژوازی بعنوان منافع عموم، به آغاز پایان خود رسیده است. رهبران سبز از مقاومت رهبران مبارزات کارگری در مقابل تاکتیک آنها، بی اعتمادی طبقه کارگر به آنها، و نبودن بخش اعظم تشکل های مستقل طبقه کارگر به زیر پرچم خود، گله منند و در تلاشند با اتخاذ تاکتیکهای جدید در صفوف طبقه کارگر و بر شانه صفتی از چپ کارگر توهم ایجاد کنند. اما تجربه یک بورژوازی، توانست در جامعه سرمایه سال گذشته، ماحصل عروج جنبش سبز داری ایران که از سی سال قبل در آن و نتایج حاصله از خیزش عمومی تحت شکاف کارگر و بورژوا باز شده بود، منافع خود را منافع "عموم" قلمداد کند و بخشی از نیروی طبقه کارگر، نیروی جوانان و زنان را پشت پرچم بورژوازی خود، گرد آورد.

این تحرک حلقه ای در حرکت جنبش طبقه کارگر ایران یا تداوم جنبش جوانان و زنان برای خلاصی فرهنگی و سرنگونی جمهوری اسلامی و ناشی از تکوین این جنبشهای سیاسی، نبود. اما بر متن سرکوب چپ و رادیکالیسم باید سرآغاز اتحاد و تشکل در صف در جامعه و نفرت عمومی مردم از جمهوری اسلامی، مستقل از بافت و نیت معترضین و شرکت کنندگان در این حرکت، تاکتیک اپوزیسیون سبز، توانست به افق عمومی تبدیل شود.

به مناسبت ۲۲ خرداد و در سالگرد خیزش سبز، تلاشهای متمرکزی از داخل و خارج، توسط رهبران سبز، دول و رسانه های غربی در جریان است به این امید که صف مردم متوهم به سربازان صف دشمنان خود، باز به این خیزش همگانی که تحت پرچم بخشی از بورژوازی ایران به میدان آمد، را همچنان "متحد و همدل و زنان آزادیخواه و جوانان انقلابی که همراه" نگاه دارند و تکوین و تجزیه طبقاتی در این صف را بیش از پیش به تعویق اندازند.

تجربه سنگین و خونین یک سال گذشته و سیر رویدادها، امروز بیش از پیش صحت ادعاهای کمونیسم طبقه کارگر و حزب حکمیست، نیرویی که از ابتدا کارگری پشت عوامفریبی خیزش "همگانی" را در مقابل چشم همگان قرار داد، و اعلام کرد که جنگ در صف دشمنان مردم، جنگ مردم نیست، به ثبوت میرساند. تجربه یک سال گذشته جایگاه تلاش حزب حکمیست و همه کمونیستهای طبقه کارگر در راه به فاصله از جنبش بورژوازی - آگاهگری، تلاش برای سازماندهی صف مستقل طبقه کارگر، تلاش برای کنار زدن پرده ابهام و دودی که با هدف تحمیل طبقه کارگر و مردم انقلابی مهندسی شده بود و به حداقل رساندن خسارات سیاسی و انسانی جنگ در صف دشمنان مردم راه، برجسته میکند.

این تاکتیک، انقلاب سبز و همگانی برای دست بست شدن قدرت در صفوف بورژوازی با هزینه مردم انقلابی، و اعلام منافع بخشی از

## قطعه نامه شورای امنیت فرصتی ...

مشخصا در خاورمیانه را بهبود می بخشد.

اسلامی میدهد که به بهانه آن هم فشار اقتصادی را بر مردم ایران بیشتر کند و هم با افزایش سرکوب و فضای اختناق اقتدار خود را بیش از پیش علیه مردم افزایش دهد.

تحریمهای اقتصادی شورای امنیت علیه ایران عملا دست جمهوری اسلامی را در سرکوب بیشتر مردم ایران و در اعمال بیشتر سیاستهای جنایتکارانه اش باز میگذارد. در نینای واقعی این نوع اقدامات علاوه بر اینکه نشانه قدرمنشی دولتهای غربی و در راس آن دولت آمریکا است، که خود تکنولوژی هسته ای را در انحصار دارد و مدال تنها استفاده کننده از بمب اتم علیه بشریت در تاریخ را برگردن دارد، فرجه ای را برای جمهوری اسلامی ایجاد میکند که علاوه بر استفاده از آن علیه مردم، در سطح منطقه و با نفرت عمومی و برحق که مردم از نقش دول غربی عموما و دولت آمریکا خصوصا دارند، موقعیت جمهوری اسلامی را

## رادیو پرتو صدای رادیکال طبقه کارگر

ساعت پخش رادیو پرتو جمعه ها

۱۸ تا ۲۰ به وقت لندن

۱۹ تا ۲۱ به وقت اروپای مرکزی

۲۱-۳۰ تا ۲۳-۳۰ به وقت ایران

شما میتوانید در ایام هفته شنونده تکرار برنامه در همین ساعت باشید

www.radiopartow.com/wp/

## برنامه های رادیو پرتو

جمعه: ۲۱ خرداد برابر با ۱۱ ژوئن

پیامدهای قطعنامه شورای امنیت و تحریمها برای مردم ایران: گفتگو با رحمان

حسین زاده

تداوم کشمکشها حول جنیت اسرائیل در حمله به کشتی کمک رسانی: گفتگو

با فاتح شیخ

گزارشی از يك جلسه و سخنرانیها در لندن در هفته بزرگداشت منصور حکمت

گزارش از اکیسیون اعتراضی و تعطیلی همایش سالگرد خمینی در لندن

مبارزه با توطئه های رژیم در خارج کشور بر علیه اپوزسیون: گفتگو با فواد

عبدالهی

برنامه آموزشی: بازخوانی کتاب کاپیتال، نوشته کارل مارکس. سخنرانی

منصور حکمت در انجمن مارکس - قسمت سوم

حزب کمونیست کارگری ایران -

حکمیتست

۱۹ خرداد ۱۳۸۹ - ۹ ژوئن ۲۰۱۰

## زنده باد جمهوری سوسیالیستی

بیست سال گذشت: ۳۰ خرداد ...

را در یک رو در رویی نظامی شکست میدهند. اما ماحصل این روند پیدایش یک حکومتی است تحت رهبری و کنترل جریان اسلامی.

منتہی آن دو سال و نیمی که از ۲۲ بہمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ میگذرد، بہ معنی اخص کلمہ هنوز نوره حکومت جمهوری اسلامی نیست... یک دورہ نسبتاً باز فعالیت سیاسی است کہ دولت زورش نمیرسد وسیعاً سرکوب کند، ہر چند چماقداری هست، چاقو کشی هست، اسلامگیری هست. خلخالی همان موقع برای رژیم جلادی میکند، با این وجود رژیم این قدرت را ندارد کہ جنبش همچنان رو بہ اعتلائی مردم را بہ آن شدت سرکوب و خنثی کند. احزاب سیاسی از ہمہ جا سر بردمیورند، کتابهای مارکس و لنین ہمہ جا بفروش میرسد، سازمانهای کمونیستی روزنامہ منتشر میکنند، شوراهای کارگری بوجود میآیند، سازمانهای مختلف زنان بوجود میآیند، موج اعتراضی بالا میگردد. تا اینکہ در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ کہ یک کودتای خونین ضد انقلابی-اسلامی صورت میگردد. هجوم میآورد و روزی ۳۰۰ نفر، ۵۰۰ نفر را در اوین و سراسر کشور اعدام میکنند، روزنامہ ہا را میندند و مخالفینشان را تار و مار میکنند. این آن پدیدہای است کہ باعث شد جمهوری اسلامی امروز وجود داشته باشد. مقطع پیدایش و تثبیت جمهوری اسلامی، ۳۰ خرداد ۶۰ است، نہ ۲۲ بہمن. ۲۲ بہمن انقلاب مردم است ولی از ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ (کہ روز تیراندازی ارتش شاه بہ مردم و کشتار در میدان ژالہ بود) تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ فصلہای است کہ در آن نیروہا و دولتہای دست راستی سعی کردند جلوی انقلاب مردم را بگیرند. و بالاخرہ ۳۰ خرداد مقطعی است کہ این سرکوب صورت میگردد.

خوب است یادآوری کنم کہ اعدامهای حکومت اسلامی اساساً از روی لیست کسانی بود کہ کہ در رژیم شاه بہ زندان افتادہ بودند. کسی کہ در رژیم شاه دو ماہ حبس گرفته بود در حکومت اسلامی اعدام شد. همان کسانی را زند و کشتند کہ رژیم شاه میخواست بزند و بکشد و نمیتوانست ...

**رادیو انترناسیونال** یعنی جمهوری اسلامی کار سرکوب انقلاب را کہ شاه از پس آن برنیامد، تمام کرد و در واقع از مردمی کہ علیہ رژیم شاه انقلاب کردہ بودند انتقام گرفت. ولی چطور توانست اینکار را انجام دہد؟ چون تا همان بیروز ۳۰ خرداد روزنامہ های

چپی بودند، تظاهرات انجام میشد، و علیرغم دستگیریہا و جنگ و جدال با چماقدارہا، آزادی وجود داشت. ۳۰ خرداد چہ ویژگی داشت کہ حکومت اسلامی توانست خود را تحکیم کند و جنبش انقلابی دیگر نتوانست سر بلند کند؟

**منصور حکمت:** این یک کودتای خشن بود و بر مبنای اعدام و کشتار وسیع پیروز شد. مثل امروز نبود کہ ۱۶ تا روزنامہ دوستان خودشان را ببندند و طرف برود خود را بہ دادگاہ معرفی کند و هنوز آقای فلانی خطبش کنند. ریختند در خیابان و ہر کسی کہ بنظرشان قیافہ اش مثل مسلمین نبود را نمک داشتہ میخواستہ بریزد بہ چشم بہ آن شدت سرکوب و خنثی کند. سبہا و کمیٹہچی ہا. کسی شعری گفتہ است، کسی کہ معلوم بود سوسیالیست است، کسی کہ معلوم بود مدافع حقوق زن است، کسی کہ بی حجاب راہ میرفت، کسی کہ از ظاہرش فکر میکردند چپی است، میگرفتند میردند همان شب میکشند. آمار و ارقام و مدارک و شہود این جنایات بہ وفور وجود دارند. روزی خواہد رسید کہ مردم ایران و جہان میشینند و محاکمہ عوامل این جنایات را تماشا میکنند. در آن روز دنیا برای صدها ہزار قربانی جنیاتی کہ در ۳۰ خرداد ۶۰ و بعد بطور مداوم و سیستماتیک در سالہای بعد و بویژہ سال ۱۳۶۷ در ایران شدہ است، اشک خواہد ریخت.

این از جنایات عظیم قرن بیستم بود. قابل مقایسہ است با آلمان نازی، قابل مقایسہ است با گشت و کشتار در اتونزی، قابل مقایسہ است با نسل کشی در رواند، بہ مراتب وحشتناکتر از وقیعی است کہ در شیلی اتفاق افتاد. یکی از فجایع مهم و تراژدیہای مهم انسانی قرن بیستم است. زند، سرکوب کردند، کشتند، در گورہای بدون نام و نشان دفن کردند، آدمہای بسیار بسیار زیادی را، نازنینترین و پرشورترین و آزادیخواہترین انسانہا را، بقتل رساندند تا سر کار بمانند.

**رادیو انترناسیونال:** مہبران جمهوری اسلامی کہ الان بجان ہم افتادہ اند، در آن موقع، ہمہ با ہم در این سرکوب شریک بودند، منظوم جناح راست و نوم خرداد است کہ چند تا از نومی خردادیہا را اسم بیرم... بہزاد نومی آن موقع سخنگوی دولت بود و الان از رہبران جہہ نومی خرداد است، جاریان از سازمان دہندگان سازمان مخوف اطلاعات بود و خود ختمی در دولت بود. چطور شد کہ اینہا یکچارچہ از سرکوب ۳۰ خرداد بیرون آمدند و الان بجان ہم افتادہ اند؟

**منصور حکمت:** جناح بندی همان موقع در جمهوری اسلامی وجود داشت ولی ہمین جناح بندی کہ الان میبینیم نبود. بطور مثال مجاہدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی و خط امامی ہا در صف مقدم حکومت بودند. صف بندی ہا طور دیگری بود. نہضت آزادی کہ الان بخشی از جہہ نومی خرداد است، خود اولین قربانی خط امامی ہلی بود کہ خود آنها ہم الان بخشی از جنبش نومی خرداد هستند.

تولت آتومق دست این خط امامی ہا بود. منظوم کابینہ است. ہماتپور کہ گفتید، بہزاد نومی سخنگوی دولت رجایی بود. این پدیدہ نومی خرداد کہ بعدا بوجود آمدہ دربرگیرندہ بسیاری از عناصر و محافل است کہ در آن موقع سردمدار سرکوب بودند. خیلی از اینہا کہ الان شاگرد ولتر شدہ اند و دموکرات شدہ اند و بخودشان میگویند روزنامہ نگار، پاسدار و بازجو و شکنجہ گر و مسئول اعدام مردم بودند. در نتیجہ این تجربہ مشترک ہر دو جناح است. نوم خرداد ہمتقدر در سرکوب ۳۰ خرداد سہیم است و ہمتقدر اصل و نسبتش بہ ۳۰ خرداد میرسد کہ امثال لاجوردی و گیلانی و خمینی و خامنہ ای. این دولت اینہا بود. خمینی، کہ اسمش باید بعنوان یک مرتجع جلا و جنایتکار علیہ بشریت در سینہ تاریخ ثبت بشود، در رأس این حرکت بود و کل این جماعت دنبالش سینہ میزند.

فکر میکنم کہ خیلی مهم است مردم ایران آن تاریخ را ورق بزنند، این آدمہا را در این بیست سال مرور کنند، و بخصوص ماہیت اختلافات امروز اینہا را بشناسند.

در مقطع ۳۰ خرداد اینہا با ہم اختلافی بر سر این نداشتند کہ حکومت اسلام را با گشت و کشتار علیہ آزادیخواہی مردم سر پا نگہدارند. اینکار را کردند. الان ہم، تحت شرایط متفاوتی تلاششان ہمین است. میخواہند حکومت اسلام را در مقابل آزادیخواہی مردم سر پا نگاہ دارند.

**رادیو انترناسیونال:** آیا میشود گفت کہ بہ این ترتیب نوم خردادیہا از سیاست خودشان در ۳۰ خرداد پشیمان هستند و فکر میکنند باید طور دیگری عمل میکردند؟

**منصور حکمت:** اہ! نوم خردادیہا الان خودشان با اقتدار بہ شما خواہند گفت کہ همان ۳۰ خردادیہا هستند. از ۳۰ خرداد ابراز پشیمانی نمیکند، البتہ بعدہا در دادگاہ ہایشان خواہند کرد، ولی الان نمیکند. الان کاری نمیکند کہ از "خوبیت" خودشان کم کنند. ۳۰ خرداد نہایتاً همان شاخصی است کہ خودی و غیر خودی را تعریف میکند.

تعریف خودی کسی است کہ از "نظام" در مقابل مخالف دفاع کردہ است و ۳۰ خرداد مہمترین مقطع این پدیدہ است. ۳۰ خرداد مقطع تولد جمهوری اسلامی است. اگر کسی از این جماعت علیہ ۳۰ خرداد بلیست دارد از جرگہ خودی ہا یا بیرون میگارد.

بنظر من دیر یا زود، و خیلی زودتر از زمانی کہ سران حکومت فکر میکنند، محاکمات آزاد مردم برای رسیدگی بہ جرائم ضد بشری اینہا شروع خواہد شد. اینہا کسانی نیستند کہ بتوانند پولہایشان را بردارند و بروند لس آنجلس. سر و کار بسیاری از اینہا دیر یا زود بہ محکمہ های مردم میآفتد. یکی از قلمروہایی کہ باید در این دادگاہہا بہ آن پرداختہ شود، ماجرای ۳۰ خرداد است و اینکہ ہر کدام از این افراد در مورد آن تاریخ چہ میدانند، در آن تاریخ چہ نقشی داشتہ، و چہ چیزی را میتواند علنی و افشا کند و از درد آن فاجعہ تاریخی برای جامعہ کم کند.

**رادیو انترناسیونال:** حزب کمونیست کارگری یک کمین افشای واقعہ ۳۰ خرداد و گرامیداشت جانبختگان ۳۰ خرداد سازمان دادہ است. هدف از این کمین چیست؟

**منصور حکمت:** فکر میکنم ۶۰-۷۰ درصد مردم کسانی هستند کہ ۳۰ خرداد را یادشان نیست. ولی این مقطع مہمی در پیدایش جمهوری اسلامی است. ما میخواہیم این را بہ نسل امروز در ایران و جہان یادآوری کنیم کہ جمهوری اسلامی کہ امروز سر کل است محصول یک جنایت بزرگ ضد بشری است. این اولاً باید بخاطر پیدای، ثبت باشد، گفتہ شدہ باشد، افشا بشود و فراموش نشود.

ثانیاً این آدمہا هنوز در صحنہ هستند. همان آدمہایی کہ ۳۰ خرداد ۶۰ بہ بعد آن قتل و جنایت را سازمان دادند هنوز سیاستمداران آن کشورند. وکیل مجلس اند، در کابینہ اند، رئیس قوہ قضائیه اند، رہبرند، رئیس ارتش اند، سران سپاہ پاسداران اند. نبرد با اینہا ادامہ دارد. پروندہ اینہا نزد مردم مفتوح است، پروندہ عاملین جنایت ۳۰ خرداد. اینہم یکی از عرصہ های مبارزہ علیہ حکومت اسلامی، علیہ بنیادہایش، علیہ شخصیت ہایش از خمینی و بہشتی، تا ختمی و خامنہ ای و رفسنجانی و گیلانی، و ہمہ کسانی است کہ در این روند نقش داشتہ اند و این بخشی از جدال ما با جمهوری اسلامی است.

**بہ نقل از انترناسیونال ہفتگی شمارہ ۵۸**

**مرگ بر جمهوری اسلامی!**

## غزه و گسترش تحرکات ...

به اطلاع عموم می‌رساند! و به این ترتیب باری دیگر کلوب دولت‌ها در بهترین حالت از اسرائیل خواهش خواهند کرد که بی سر و صدا و "معقول" به محاصره و عملاً قتل علم بیش از یک میلیون انسان ادامه دهد!

توسط مصر و از طریق گذرگاه رفح برای غزه در همین چهارچوب انجام می‌گیرد.

در این اوضاع احوالی که از نظر سیاسی دولت صهیونیستی اسرائیل روزبروز با انزوا بیشتر مواجه می‌شود و دیگر کشورهای منطقه خواهان حق بیشتری از آنچه در خاورمیانه می‌گذرد می‌باشند، حمله به کاروان کمک

رسانی می‌تواند عواقب خطرناکی داشته باشد. مشخصاً امکان بروز جنگ

بیشتر می‌شود (برکتی که حاضر و آماده در سفره هم دولت صهیونیستی و هم جمهوری اسلامی افتاده است تا در این بی‌آفتاب سیاسی با حمله به یکدیگر

عمر خویشتان را طولانی‌تر کنند). چنین جنگی اما دیگر مختص به دولت‌های اسرائیل و جمهوری اسلامی

نخواهد بود. نا بسامانی‌های موجود از یکطرف به ناسیونالیسم‌های عرب و ترک و فارس امکان ابراز وجود

بیشتر، و از طرف دیگر به سرکوب سیاسی وسیع‌تر طبقه کارگر، می‌تواند

بیانجامد. کارگر نباید در بین این تقسیم بندی‌ها و سهم‌خواهی‌ها نظاره‌گر

بماند، و اجازه دهد که بن بست‌های خاورمیانه بود. فشاری که باعث خواهد شد که کشورهای عربی هم به آن فضای میلیتاریستی را دامن‌زند و ما را

واکنش نشان دهند. اظهارات اخیر ترک و عرب و فارس کند و مردمان این کشورها را به جان هم بیاندازد.

امری که بالفور با حقه کردن و قربانی گرفتن از طبقه ما آغاز میشود.

شکی نیست که تنها اعلام فوری صلح و ایجاد یک دولت فلسطینی در جوار اسرائیل، حاکمیت دو دولت غیر قومی، غیر مذهبی و سکولار در اسرائیل و فلسطین میتواند به تروریسم رسمی که ریشه در نفرت قومی و مذهبی، شکاف جهان عرب و یهودیت دارد، خاتمه دهد.

در قدم اول اما، دولت اسرائیل باید بلافاصله به سرکوب مردم فلسطین و بیحقوقی رسمی آنها پایان دهد. این امر توسط طبقه کارگر ممکن می‌گردد.

کارگر اسرائیلی، ایرانی، ترک زبان و عرب زبان در کل منطقه باید این خواست را در تقابل با هرگونه جنگ و تروریسم موجود در مقابل دولت‌ها

قرار دهد. طبقه کارگر نباید اجازه دهد که دولت‌های مرتجع‌نظر جمهوری اسلامی و ترکیه منفعت تحقق این امر

را در پس سیاست‌های قدرت طلبانه‌شان پیمال کنند.

همچنین تمامی کمک‌های مالی برای مردم غزه که به حساب‌های بانکی هلال احمر جمهوری اسلامی ارسال

شده‌اند، باید توسط نمایندگان مستقیم سرکوب کارگر روزمره بازتولید می‌کنند، پایان دهد.

هر کمکی به مردم غزه در هر کشور

با این اقدامات قرار است از کل طبقه کارگر زهر چشم بگیرند و مانع عروج طبقه کارگر به عنوان پرچمدار آزادیخواهی و برابری طلبی و به عنوان نیروی گورکن نظام سرمایه داری باشند.

آزادی کارگران در بند تنها با نیروی طبقه کارگر و صف آزادیخواهی ممکن است. اینها زندانیان و گروگنهای طبقه

کارگر و مردم آزادیخواه و برابری طلب در دست رژیم هستند. تلاش برای آزادی آنها امر کل این صف از کارگر

شرکت واحد و هفت تپه تا ماشین‌سازها و نفت و نوب آهن و برق و ...

بایستی تحت نظارت مستقیم نمایندگان مردم و نهادهای مستقل همان کشور قرار گیرد. تضمین رساندن کمک‌ها به مردم غزه همانقدر به دول جمهوری اسلامی و ترکیه و مصر بی‌ربط است که به دولت اسرائیل که می‌خواهد کمک‌ها را از دالان‌های گمرک خود بگذراند. این شبکه‌های کارگری است که بایستی مرزهای مشهد و خوزستان، آنکارا و استانبول، بنادر سوئدی و اسکاتلندی تا غزه، را سازمان دهند و شکستن محاصره را تضمین کنند و دست تمامی دولت‌های سازمان‌مللی، تروریست‌های دولتی و غیر دولتی را کوتاه کنند.

انجام چنین کاری دست طبقه ما را در دست هم طبقه‌ای‌های خود، مستقل از ملیت و نژاد و کشور قرار می‌دهد. منازعه‌ها و آنتاگونیسم واقعی و یا

نزدیکی‌های تاکتیکی و استراتژیک بین جمهوری اسلامی و دولت‌های ترکیه و اسرائیل و مصر

هیچ جایگاهی بین طبقه کارگر ندارد. از همین امروز کارگر کمونیست ما باید

شبکه‌های خود را رسمیت دهد، متشکل کند و یکبار برای همیشه به این تقسیم بندی‌ها مرزی که سرمایه برای

سرکوب کارگر روزمره بازتولید می‌کنند، پایان دهد.

## خالد حاج محمدی

## کارگران شرکت واحد را تنها نگذاریم!



طبق اطلاعیه سندیکای شرکت واحد، روز چهارشنبه سعید ترابیان عضو هیئت مدیره ی سندیکا در منزل خود دستگیر و به نقطه نامعلومی انتقال یافت. منزل ایشان مورد تفتیش قرار گرفت و بخشی از وسایل سعید ترابیان از جانب نیروهای امنیتی ضبط شد. علیرغم تلاش خانواده و همکاران سعید ترابیان تا کنون هیچ اطلاعی از محل بازداشت ایشان در دست نیست.

قرار است با شلاق زدن بر پیکر فعالین کارگری و هر انسانی که محور وصل کردن و اتحاد ۴ کارگر باشد، کل طبقه کارگر را تحمیق کنند. قرار است با نشان دادن توحش و توان سرکوب خود امید به رهائی و آرزوی یک زندگی انسانی را در صفوف این طبقه به یاس و ناامیدی تبدیل کنند. آفتاب صدای پای این نیرو را شنیده‌اند و نگران اتحاد و تشکل در صفوف آن هستند. این اقدامات همراه موج اعدام و سرکوبی که در جامعه راه انداخته‌اند ابزار حکومت سرمایه داران برای تحمیق کل جامعه و در راس آن طبقه کارگر است.

جدا از سعید ترابیان، منصور اسالو و ابراهیم مددی رئیس و نایب رئیس سندیکا کماکان در زندان هستند. در این چند سال تعقیب و تهدید و اخراج کارگران شرکت واحد، زندان و شکنجه و پرونده سازی علیه آنها، و تلاش برای ترور و کشتن اسالو توسط چاقوکشان و آدم کشان رژیم در زندان بخشی از سیاست جمهوری اسلامی بوده است.

آنچه در این مدت بر سر اسالو آوردند، پرونده‌هایی که علیه او و مددی و ترابیان درست کرده‌اند، پرونده‌هایی

با این اقدامات همراه موج اعدام و سرکوبی که در جامعه راه انداخته‌اند ابزار حکومت سرمایه داران برای تحمیق کل جامعه و در راس آن طبقه کارگر است.

## نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com



## کمونیست را بخوانید

## کمونیست را بدست کارگران برسانید

## کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

## به کمونیست کمک مالی کنید

## زنده باد سوسیالیسم